اَلدَّرسُ الخامِسُ برگرد

﴿ قُلْ سيروا فِي الْأَرضِ فَانْظُروا كَيفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾ العَنكبوت: ۲۰
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ (درس پنجم)
﴿هٰذا خَلْقُ اللّٰهِ)لقمان: ۱۱ (این آفرینش خداست.)

اَلْغَوّاصونَ الَّذينَ ذَهَبوا إلىٰ أَعماقِ الْمُحيطِ لَيلاً، شاهَدوا مِئاتِ الْمَصابيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتي يَنْبَعِثُ ضَوؤُها مِنَ الْأَسماكِ الْمُضيئَةِ،
غواصانی که شبانه به اعماق (ژرفای) اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی دیدند که نورشان از ماهی‌های درخشنده (نورانی) فرستاده می‌شود(تابیده می‌شود).

وَ تُحَوِّلُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضيءٍ يَستَطيعُ فيهِ الْغَوّاصونَ الْتِقاطَ صُوَرٍ في أَضواءِ هذِهِ الْأَسماكِ.
و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَماءُ أنَّ هذِهِ الْأَضْواءَ تَنْبَعِثُ مِن نوعٍ مِنَ الْبَكتيريا الْمُضيئَةِ الَّتي تَعيشُ تَحتَ عُيونِ تِلْكَ الْأَسماكِ.
دانشمندان کشف کرده‌اند که این روشنایی‌ها از گونه‌ای باکتری درخشانی که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند ارسال می‌شود.

هَل يُمكِنُ أَن يَستَفيدَ الْبَشَرُ يَوماً مِنْ تِلْكَ الْمُعجِزَةِ الْبَحريَّةِ،وَ يَستَعينَ بِالْبَكتيريا الْمُضيئَةِ لِإنارَةِ الْمُدُنِ؟
آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزهٔ دریایی استفاده کند و بتواند برای روشن کردن شهرها از باکتری درخشان یاری بجوید؟

رُبَّما يستَطيعُ ذٰلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيئاً وَ جَدَّ وَجَدَ.»
شاید بتواند آن را [انجام دهد]، زیرا هر کس چیزی را « بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.» (خواست و تلاش کرد، یافت.)

إنَّ لِسانَ الْقِطِّ سِلاحٌ طِبّيٌّ دائِمٌ، لِأَنَّهُ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرّاتٍ حَتّىٰ يَلْتَئِمَ.
بی گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد. (التیام یابد)

إنَّ بَعضَ الطُّيورِ وَ الْحَيَواناتِ تَعْرِفُ بِغَريزَتِها الْأَعشابَ الطِّبّيَّةَ وَ تَعلَمُ كَيفَ تَستَعمِلُ الْعُشبَ الْمُناسِبَ لِلْوِقايَةِ مِنَ الْأَمراضِ الْمُختَلِفَةِ؛
بی‌گمان برخی از پرنده‌ها و حیوانات با غریزهٔ خود گیاهان دارویی را می‌شناسند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به‌کار ببرند؛

وَ قَدَّ دَلَّتْ هٰذِهِ الْحَيَواناتُ الْإنسانَ عَلَى الْخَواصِّ الطِّبّيَّةِ لِكَثيرٍ مِنَ النَّباتاتِ الْبَرّيَّةِ وَ غَيرِها.
و این حیوانات انسان را به خواص درمانی (پزشکی) بسیاری از گیاهان صحرایی و غیره راهنمایی کرده‌اند.

إنَّ أَغلَبَ الْحَيَواناتِ إضافَةً إلَى امْتِلاكِها لِلُغَةٍ خاصَّةٍ بِها، تَمْلِكُ لُغَةً عامَّةً تَستَطيعُ مِنْ خِلالِها أَن تَتَفاهَمَ مَعَ بَعضِها،
بی‌گمان بیشتر جانوران افزون بر داشتن زبان ویژهٔ (زبانی مخصوص به) خود ؛ زبانی عمومی دارند که با آن می‌توانند [سخن] یکدیگر را بفهمند،

DaneshSad
دانش صد

فَلِلْغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقيَّةَ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ سَريعاً عَنْ مِنطَقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنزَلَةِ جاسوسٍ مِنْ جَواسيسِ الْغابَةِ.

کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیهٔ حیوانات هشدار می‌دهد تا زود (سریع) از منطقه خطر دور شوند، او به مانند جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طبيعيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِها تَحتَوي زَيْتاً خاصّاً تَنْشُرُهُ عَلىٰ جِسْمِها فَلا يَتَأَثَّرُ جِسْمُها بِالْماءِ.

اردک نزدیک دُمَش غدّه‌ای دارد که حاوی روغنی ویژه است که آن را روی بدنش پخش می‌کند و بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَينَيها في اتِّجاهاتٍ مُختَلِفَةٍ دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَها وَ هيَ تَستَطيعُ أَنْ تَرىٰ فِي اتِّجاهَينِ فِي وَقتٍ واحِدٍ.

آفتاب پرست می تواند بی‌آنکه سرش را تکان دهد (حرکت دهد) چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند و می‌تواند در یک‌زمان (همزمان) در دو جهت ببیند.

لا تتَحَرَّكُ عَينُ الْبومَةِ، فَإِنَّها ثابِتَةٌ، وَلٰكِنَّها تُعَوِّضُ هٰذَا النَّقصَ بِتَحريكِ رَأسِها في كُلِّ جِهَةٍ وَ تَستَطيعُ أَنْ تُديرَ رَأسَها مِئَتَينِ وَ سَبْعينَ دَرَجَةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَها.

چشم جغد حرکت نمی‌کند، زیرا آن (چشم) ثابت است، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر ناحیه‌ای جبران می‌کند و می‌تواند بی آنکه بدنش را حرکت دهد سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند.

✿ المُعجَم ✿ برگرد

اِبْتَعَدَ: دور شد	إنارَة: نورانی کردن	«دونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بی آنکه حرکت بدهد»
«حَتّىٰ تَبْتَعِدَ: تا دور شود »	بَرّيّ: خشکی، زمینی	ذَنَب: دُم «جمع: أَذناب»
اِتِّجاه: جهت	«نَباتاتٌ بَرّيَّةٌ: گیاهان صحرایی»	زَيْت: روغن «جمع: زُيوت»
أَدارَ: چرخانْد، اداره کرد	بَطّ، بَطَّة: اردک	سائِل: مایع
«أَنْ تُديرَ: که بچرخانَد »	بَكتيريا: باکتری	ضَوء: نور «جمع :أَضواء»
أَنْ تَرىٰ: که ببیند	بوم، بومَة: جغد	ظَلام: تاریکی
اِسْتَفادَ: بهره بُرد	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت	عَوَّضَ: جبران کرد
«أَنْ يَسْتَفيدَ: که بهره برد »	تَحْتَوي: در بر دارد	قِطّ: گربه
إضافَةً إلَى: افزون بر	تَحَرَّكَ:حرکت کرد	لَعِقَ: لیسید
أَعشاب طِبّيَّة: گیاهان دارویی	تَنْشُرُ: پخش می‌کند	مُضيء: نورانی، درخشان
«مفرد: عُشْب طِبّيّ »	جُرْح: زخم	مُطَهِّر: پاک کننده
أَفرَزَ: ترشّح کرد	حَرَّكَ: حرکت داد	وِقايَة: پیشگیری
اِلْتَأَمَ: بهبود یافت	حَوَّلَ: تبدیل کرد	مَلَكَ: مالک شد، فرمانروایی کرد
«حتّى يَلْتَئِمَ: تا بهبود یابد »	حِرْباء: آفتاب پرست	يَسْتَطيعُ: می‌تواند = يَقدِرُ
اِلتِقاطُ صُوَر: عکس گرفتن	دَلَّ: راهنمایی کرد	يَسْتَعينُ بِـ : از ... یاری می‌جوید
اِمْتِلاك: مالکیّت، داشتن	دونَ أَن: بی‌آنکه	يَنْبَعِثُ: فرستاده می‌شود

🕮 حَولَ النَّصّ برگرد

✍عيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ وَ الْواقِعِ. ✓ ✗

جمله درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن.

۱- لِلزَّرافَةِ صَوتٌ يُحَذِّرُ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. (✗)

زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند.

۲- تُحَوِّلُ الْأَسماكُ الْمُضيئَةُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضيءٍ. (✓)

ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۳- تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَينَيْها في اتِّجاهٍ واحِدٍ. (✗)

آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند.

۴- لِسانُ الْقِطِّ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً. (✓)

زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند.

۵- لا تَعيشُ حَيَواناتٌ مائِيَّةٌ في أَعماقِ الْمُحيطِ. (✗)

آبزیان در اعماق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.

٦- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبومَةِ في اتِّجاهٍ واحِدٍ. (✗)

سر جغد در یک جهت حرکت می‌کند.

🔔 اِعلَموا 🔔 برگرد

«الْجُملَةُ الْفِعليَّةُ» وَ «اَلْجُملَةُ الإسميَّةُ»

به جملهٔ «يَغْفِرُ اللّٰهُ الذُّنوبَ.» «جملهٔ فعلیّه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
فعل فاعل مفعول

الگوی جملهٔ فعلیّه این است:

فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللّٰه» + گاهی مفعول «الذُّنوبَ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل، انجام دهندهٔ کار یا دارندهٔ حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جملهٔ «اَللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنوبَ.» «اَللّٰهُ غافِرُ الذُّنوبِ. » با اسم شروع شده‌اند .به چنین جمله‌هایی «جملهٔ اسمیّه» گفته می‌شود.

الگوی جملهٔ اسمیّه این است: مبتدا «اللّٰهُ» + خبر «يَغْفِرُ و غافِر».

«**مبتدا**» و «**خبر**» تقریباً همان«**نهاد**» و «**گزاره**» در دستور زبان فارسی هستند.

DaneshSad
دانش صد

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و دربارهٔ آن خبری گفته می‌شود.
خبر، بخش دوم جملهٔ اسمیّه است و دربارهٔ مبتدا گزارشی می‌دهد.
شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

إختَبِر نَفسَكَ(۱): عَيِّنِ الْجُملَةَ الْفِعليَّةَ وَ الاِسْمِيَّةَ، ثُمَّ عيِّنِ الْمحَلَّ الإعرابيَّ[۱] لِلْكَلِماتِ الْمُلوَّنَةَ.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللّهُ الْأمثالَ لِلنّاسِ﴾ النّور: ۳۵
خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند. ✍(جمله فعلیه)/ اللّهُ: فاعل / اَلْأَمْثالَ: مفعول

۲- إضاعَةُ الْفُرصَةِ غُصَّةٌ. أميرُ الْمُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه السلام
از دست دادنِ فرصت، اندوه است. ✍(جمله اسمیه)/ إضاعَةُ: مبتدا / غُصَّةٌ: خبر

گاهی مبتدا و خبر(نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافٌ الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدورُ[۲] الْأَحرارِ[۳] قُبورُ الْأَسرارِ. سینه های آزادگان گورهای رازهاست.
مبتدا مضافٌ الیه خبر مضافٌ الیه

يَزرَعُ الْفَلّاحُ الْمُجِدُّ أَشجارَ التُّفّاحِ. کشاورزِ کوشا درختانِ سیب می‌کارد.
فعل فاعل صفت مفعول مضافٌ الیه

إختَبِر نَفسَكَ(۲): تَرجِمِ الْأَحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَرَ وَ الْفاعِلَ وَ الْمَفعولَ في الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱) اَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ. رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله

✍حسد نیکی ها را می‌خورد همانطورکه آتش هیزم را می‌خورد.
اَلْحَسَدُ: مبتدا/ اَلنّارُ:فاعل/الْحَطَبَ: مفعول به

۲) ما قَسَمَ[۴] اللّهُ لِلْعِبادِ شَيئاً أَفضَلَ مِنَ الْعَقلِ. رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله

✍خداوند برای بندگان چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است.
اللّهُ: فاعل/ شیئاً :مفعول به

۳) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إخلاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه السلام

✍ میوه و ثمرهٔ دانش، اخلاص در عمل است.
ثمرةُ: مبتدا / إخلاصُ: خبر

۱- منظور از «عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابِيَّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضافٌ الیه، صفت و ... .
۲- **صُدور:** سینه ها ۳- **أحرار:** آزادگان ٤- **قَسَمَ وَ قَسَّمَ:** تقسیم کرد

بیشتر بدانیم

☑ اقسام کلمه در عربی:

① اسم ②فعل ③ حرف

بالجَرّ وَ التَّنوينِ وَ النّداء وَ ال / مُسنَدٌ لِلإسمِ تمييزٌ حَصَل

برخی نشانه های لفظی اسم:

۱.الف و لام (ال) در اول کلمه؛ مانند: الکتاب

۲.تنوین در آخر کلمه؛ مانند:کتابٌ

۳.تاء مربوطه(ة) در آخر؛ مانند:کتابة

٤.مضاف واقع شدن؛مانند:کتابُ عليٍّ که در آن"کتاب"،مضاف و "علي"مضاف الیه است.

۵.مجرور بودن؛ (الف: مضاف الیه بودن.مانند: کتابک ☜کتاب:مضاف، ک: مضاف الیه

ب: بعد از حرف جر آمدن مانند:في الکتابِ_☜ الکتابِ:مجرور به حرف جر)

٦. منادا واقع شدن؛ مانند: یا قدس ،یا ایها الناس

۷.علم بودن :(اسم خاص)؛ مانند: الله، زینب، خوارزم

۸- ضمایر و موصولات و اشارات و کلمات پرسشی (به جز هَل و أ) و اعداد جزو دستهٔ اسم‌ها هستند؛ مانند: هو ، الذی ، هذا ، کیف، أربع

● **علائم فعل:**

قد، سـ سوف، لَن که قبل از فعل دیده می‌شوند.

تای تانیث(تْ، تَ،تِ،تمْ،تُنَّ،تُ) که آخر فعل ماضی دیده می‌شود.

آزمون ورودی:

۱- اسم و فعل و حرف را تشخیص بده.

فَلِلْغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقيَّةَ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ سَريعاً عَنْ مِنطَقَةِ الْخَطَرِ

فَـ : حرف

لِـ : حرف جرّ

اَلـ: حرف

غُرابِ : اسم است. لام حرف جر بر سر اسم می‌آید./«ال»: نشانه این است که کلمهٔ بعدی یعنی غراب اسم ست.

صَوتٌ : اسم است، چون تنوین دارد.

يُحَذِّرُ: فعل مضارع

بِـ : حرف جر بر سرش آمده است. در ضمن ضمایر جزو اسم‌ها هستند.

بَقيَّةَ: تای گرد دارد و مضاف شده است.

الْحَيَواناتِ: اسم است، ال بر سرش آمده است.

حَتّىٰ تَبتَعِدَ: فعل مضارع

سَريعاً: اسم است، چون تنوین دارد.

DaneshSad
دانش صد

«مِنطَقَةِ» در (عَنْ مِنطَقَةِ): اسم است؛ راه شناخت حرف جر بر سرش آمده است، «ة» دارد.
الْخَطَرِ: اسم است، چون ال دارد.

۲- حال که راه شناخت اسم را از فعل دانستید، **بگویید جملات زیر با اسم شروع شده‌اند یا با فعل؟**
یَغْفِرُ اللّهُ الذُّنوبَ.
اَللّهُ یَغفِرُ الذُّنوبَ. / اَللّهُ غافِرُ الذُّنوبَ.
درسته؛ جمله اول با فعل «یَغْفِرُ» شروع شده است، جمله فعلیه گویند.
جملات دوّم با اسم «اللّهُ» شروع شده است،جملهٔ اسمیه گویند.

جمله اسمیه:

اسمیّه : با اسم شروع می‌شود و دارای دو نقش اصلی است.

- مبتدا : اسم ابتدای جمله که در باره آن خبر و توضیح دهند.
- خبر : قسمتی از جمله که درباره مبتدا توضیح می‌دهد.

اَللّهُ یَغفِرُ الذُّنوبَ. اَللّهُ: مبتدا یَغفِرُ : خبر -فعل
خداوند گناهان را می‌آمرزد.
اَللّهُ غافِرُ الذُّنوبَ. اَللّهُ:مبتدا غافِرُ: خبر-اسم
خدا آمرزنده گناهان است.

به ترجمه جملات زیر دقت کنید.
المُؤمِنُ صادقٌ. / المؤمنة صادقةٌ. (مومن راستگو است.)

المؤمنون فی حیاتهم صادقونَ. / المؤمناتُ فی حیاتهنَّ صادقات.
المؤمنانِ فی حیاتهما صادقانِ. / المؤمنتانِ فی حیاتهما صادقتانِ.
(مومنان در زندگی‌شان، راستگو هستند.)

جمله فعلیه:

جمله اي که با فعل شروع میشود.
ارکان جمله فعلیه: فعل و فاعل + گاهی مفعول

❶فعل لازم : فعلی که معنایش با فاعل تمام می‌شود.(مفعول به ندارد.)
❷فعل متعدی : فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول می‌خواهد تا معنایش تمام بشود.

❇ فاعل: بر کنندهٔ کار دلالت می‌کند. (به صورت اسم ظاهر و ضمیر بارز ؛ و گاهی ظاهر نمی‌شود و مستتر است)
در مقابل سوال چه کسی و چه چیزی می‌آید.

DaneshSad
دانش صد

❇ مفعول به: اسمی که کار روی آن واقع شده باشد. (بصورت اسم یا ضمیر ظاهر می‌شود.)
عموما در مقابل سوال : "چه کس را و چه چیز را " می‌آید.

نکتهٔ طلایی:
تشخیص ارکان جمله اسمیه (مبتدا + خبر) و جملهٔ فعلیه (فعل+ فاعل+ مفعول) به ما در ترجمه و درک درست مفهوم جمله کمک می‌کند.

◈ جاي فاعل همیشه بعد از فعل است.

◈ جای اصلی مفعول، بعد از فاعل است ولی همیشه بعد از فاعل نمیاید. ایاکَ نَعبُدُ (تنها تو را می‌پرستیم.)

◈ در عربی، فعل اول جمله بصورت مفرد(مفرد مذکر یا مفرد مؤنث) بکار می‌رود، وقتی فاعل به شکل اسم بعد از فعل ظاهر باشد.

آزمون مرحله‌ای:

۳- اِکْتَشَفَ الْعُلَماءُ أنَّ هذِهِ الْأَضْواءَ تَنبَعِثُ مِن نوعٍ مِنَ الْبَکتیریا الْمُضیئَةِ...

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری درخشان فرستاده می‌شود.

اِکْتَشَفَ: فعل / الْعُلَماءُ : فاعل

تَنبَعِثُ: فعل و فاعل آن غیر مذکور

بعضی گویند فاعل آن ضمیر مستتر هِیَ (فعل که فاعل آن ظاهر نشده و ما در زبان عربی «ضمیر مستتر» می‌گوییم.)

چرا «هذِهِ الْأَضْواءَ» را فاعل نگرفتیم؟ چون فاعل در عربی باید بعد از فعل بیاید.

۴- تُحَوِّلُ الْأَسماكُ الْمُضیئَةُ ظَلامَ الْبَحرِ إلیٰ نَهارٍ مُضیءٍ.

ماهی‌های درخشان تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

تُحَوِّلُ: فعل/ الْأَسماكُ : فاعل/ الْمُضیئَةُ؟ / ظَلامَ : مفعول / الْبَحرِ؟

۵- کلمات باقی مانده که بعد از فاعل و مفعول آمده‌اند، چه نقشی دارند؟

با توجه به معنای فارسی، الْمُضیئَةُ؟ صفت / الْبَحرِ؟ مضاف الیه است.

◆ **بحث مضاف إلیه** (ترکیب اسم+اسم)**و صفت** (ترکیب اسم+ صفت) [۳۵]

صُدورُ الْأحرارِ قُبورُ الْأسرارِ. سینه‌های آزادگان گورستان‌های رازهاست.

(جمله اسمیه)← صُدورُ: مبتدا / قُبورُ : خبر ☜ الْأحرارِ و الْأسرارِ: مضاف الیه

یَزْرَعُ الْفَلّاحُ الْمُجِدُّ أَشجارَ التُّفّاحِ. کشاورز کوشا، درختانِ سیب را می‌کارد.

(جمله فعلیه)← یَزْرَعُ: فعل / الْفَلّاحُ: فاعل/ أَشجارَ: مفعول ☜ اَلْمُجِدُّ: صفت / التُّفّاحِ: مضاف الیه

[۳۵] دانش‌آموز در درس هفتم کتاب عربی پایهٔ نهم با مبحث ترکیب وصفی و اضافی آشنایی مختصری دارد.
توانایی فهم و ترجمهٔ ترکیب‌هایی مانند أُختي الکبیرةُ، أخي الأصغَر، خاتَمُها الذَّهَبيُّ، مَزرَعَتُنا الْجَمیلَةُ و عَمَلُك الصّالِحُ را دارند.

DaneshSad
دانش صد

◆راه تشخیص صفت از مضاف الیه:

موارد زیر را به ترکیب اضافه می کنیم، اگر عبارت معنی بدهد، ترکیب وصفی (موصوف و صفت) است و اگر عبارت معنی ندهد، ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) است.

الف) افزودن «تر و ترین» به اسم دوم

ب) دو کلمهٔ (این) به اول ترکیب و (است) به آخر ترکیب، سپس کسرهٔ بین دو کلمه را حذف می‌ک نیم.

ج) در ترکیب وصفی یک کلمه اسم و کلمه‌ی دیگر صفت است. اما در ترکیب اضافی یا هر دو کلمه اسم هستند؛ یا یک کلمه اسم و کلمه‌ی دیگر ضمیر است.

د) موصوف اسمی است که قبل از صفت می‌آید و معمولاً (ی) به خود می‌گیرد.

ترکیب وصفی	ترکیب اضافی
اَلْفَلّاحُ الْمُجِدُّ: کشاورزِ کوشا	**أَشجارَ التُّفّاحِ: درختان سیب**
کشاورزِ کوشاتر ✓	درختانِ سیب‌تر ✗
این کشاورز،کوشا است.✓	این درختان، سیب است.✗
کشاورز، کوشا است.✓	درختان، سیب است.✗
کشاورزی کوشا✓	درختانی سیب✗

◆ خصوصیات مضاف و مضاف الیه در زبان عربی:

- مضاف "ال و تنوین" نمی‌گیرد .
- نون مثنی و جمع سالم مذکر در حالت مضاف حذف می‌شود. عینانِ + كَ = عيناك
- ضمیر ، موصول ، اسم اشاره ، اسم استفهام ، هیچ وقت مضاف واقع نمی‌شوند.
- مضاف، بستگی به موقعیتش در جمله نقش و اعراب می‌پذیرد.
- مضاف الیه، همیشه مجرور است.
- اسم مجرور بعد از « كُلّ ، بَعض ، مِثل ، عِند ، لَدُن ، جَمِيع ، قَبل ، بَعد ، اَمام ، خَلف ، فَوق ، تَحت» ۱۰۰٪ مضاف الیه است.

فنُّ الترجَمَة

به عبارات زیر توجه کنید سپس تفاوت آن ها را دریابید.

⊡ فَريقُ الْمَدْرَسَةِ الْفائِزُ... (تیم برندهٔ مدرسه...)

⊡ فَريقُ الْمَدْرَسَةِ، فائزٌ. (تیم مدرسه، برنده است.)

⊡ مَزْرَعَةُ جارِنا الْكبيرةُ... (مزرعهٔ بزرگ همسایهٔ ما...)

⊡ مَزْرَعَةُ جارِنا، كبيرةٌ. (مزرعهٔ همسایهٔ ما، بزرگ است.)

DaneshSad
دانش صد

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

(مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ)

با رانندهٔ تاکسی

◆ اَلسّائِحُ (گردشگر)	◆ سائِقُ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ (رانندهٔ تاکسی)
أَيُّهَا السّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذهَبَ إِلَى الْمَدائِنِ. - ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.	**أَنا في خِدمَتِكُم. تَفَضَّلوا.** - من در خدمت شما هستم. بفرمایید.
كَمِ الْمَسافَةُ مِن بغدادَ إِلىٰ هُناكَ؟ - مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟	**أَظُنُّ الْمَسافَةَ سَبعَةً و ثَلاثينَ كيلومِتراً.** - گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. **عَجيبٌ؛ لِمَ تَذهَبونَ إِلَى الْمَدائِنِ؟** عجیب است؛ چرا به مدائن می‌روید؟
لِزيارَةِ مَرقَدِ سَلمانَ الْفارِسيِّ وَ مُشاهَدَةِ طاقِ كِسرىٰ؛ لِماذا تَتَعَجَّبُ؟! - برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجّب می‌کنی؟	**لِأَنَّهُ لا يَذهَبُ إِلَى الْمَدائِنِ إِلّا قَليلٌ مِنَ الزُّوّارِ.** - زیرا فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند. (زیرا به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران)
في الْبِدايَةِ تَشَرَّفْنا بِزيارَةِ الْعَتَباتِ الْمُقَدَّسَةِ في الْمُدُنِ الْأَربَعَةِ كَربَلاءَ وَ النَّجَفِ وَ سامَرّاءَ وَ الْكاظِميَّةِ. - در ابتدا به زیارت عتبات (آستانه‌های) مقدّس در چهار شهر کربلا، نجف، سامرّا و کاظمین مشرف شدیم.	**زيارَةٌ مَقبولَةٌ لِلْجَميعِ! أَ تَعرِفُ مَن هوَ سَلمانُ الْفارِسيُّ أَمْ لا؟** - زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَم؛ أَعرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصحابِ النَّبيِّ ﷺ وَ أَصلُهُ مِن إِصفهان. - بله؛ او را می‌شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است.	**أَحسَنتَ** [1]**!** **وَ هَلْ لَكَ مَعلوماتٌ عَنْ طاقِ كِسرىٰ؟** - آفرین! و آیا دربارهٔ طاق کسری اطلاعاتی داری؟
بِالتَّأكيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصورِ الْمُلوكِ السّاسانيّينَ قَبلَ الْإِسلامِ. **قَد أَنشَدَ** [2] **شاعِرانِ كَبيرانِ قَصيدَتَينِ عِندَ مُشاهَدَتِهِما إِيوانَ كِسرَى: الْبُحتُريُّ مِن أَكبَرِ شُعراءِ الْعَرَبِ، وَ خاقانيٌّ، الشّاعِرُ الْإيرانيُّ.** - البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ، دو قصیده را هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند: بحتری از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.	**ماشاءَاللّٰهُ!** **بارَكَ اللّٰهُ فيكَ** [3]**!** **مَعلوماتُكَ كَثيرَةٌ!** - ماشاء اللّه (آنچه خدا بخواهد) آفرین به تو! اطلاعات تو زیاد است!

۱- **أَحْسَنْتَ:** آفرین ۲- **قدَ أَنْشَدَ:** سروده است ۳- **بارَكَ اللّٰهُ فيكَ:** آفرین بر تو





DaneshSad
دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

● اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

١- طائِرٌ يَسكُنُ في الْأَماكِنِ الْمَتروكَةِ يَنامُ في النَّهارِ وَ يَخرُجُ في اللَّيلِ. ☜ (بوم، بومَة: جغد)
پرنده ای که در جاهای رها شده (خرابه) زندگی می‌کند روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.

٢- عُضوٌ خَلْفَ جِسمِ الْحَيَوانِ يُحَرِّكُهُ غالِباً لِطَرْدِ الْحَشَراتِ. ☜ (ذَنَب: دم)
عضوی پشت بدن حیوان که اغلب آن را برای راندن حشرات حرکت می‌دهد.

٣- نَباتاتٌ مُفيدَةٌ لِلْمُعالَجَةِ نَستَفيدُ مِنها كَدَواءٍ. ☜ (أعشاب طِبّيَّة: گیاهان دارویی)
گیاهانی مفید که از آنها مانند دارو برای درمان استفاده می‌کنیم.

٤- طائِرٌ يَعيشُ في الْبَرِّ وَ الْماءِ. ☜ (بطّ، بَطَّة: اردک)
پرنده ای که در خشکی و آب زندگی می‌کند.

٥- عَدَمُ وُجودِ الضَّوءِ. ☜ (ظَلام: تاریکی)
نبودن نور

٦- نَشرُ النّورِ. ☜ (إنارة: نورانی کردن)
پخش نور

● اَلتَّمْرينُ الثّاني: عيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَ الْمُتَضادَّةَ. = ≠

اِستَطاعَ = قَدَرَ اِستطاعَ ، قَدَرَ : توانست	سِلْم ≠ حَرْب سِلْم : صلح / حَرْب : جنگ
اِقتَرَبَ ≠ اِبتَعَدَ اِقترَبَ : نزدیک شد / اِبتعدَ : دور شد	إحسان ≠ إساءة إحسان : نیکی کردن / إساءة : بدی کردن
بَنىٰ = صَنَعَ بَنىٰ ، صَنَعَ : ساخت	ظَلام ≠ ضياء ظلام : تاریکی / ضیاء : روشنایی
عَداوَة = صَداقة عَداوة : دشمنی / صَداقة : راستی	نُور = ضوء نور، روشنایی
غَيْم = سَحاب غيْم / سَحاب : ابر	حُجرَة = غُرفَة حُجرة / غرفة : اتاق
يَنبوع = عَين يَنبوع ، عَين : چشمه	قَرُبَ ≠ بَعُدَ قَرُبَ : نزدیک شد / بعُدَ : دور شد
فَرِحٌ ≠ حزينٌ فَرِح : خوشحال / حزين : ناراحت	مِنْ فَضلِكَ = رَجاءً مِن فضلك ، رجاء : لطفا
غُصَّة = حُزْن غُصَّة ، حُزْن : ناراحتی، اندوه	جاهِز = حاضِر جاهز، حاضر : آماده

DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: اُكتُبِ اسْمَ كلِّ صورةٍ في الفَراغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

اَلْبَطُّ (اردک) / الْكِلابِ (سگ) / الْغُرابُ (کلاغ) / الطّاووسِ (طاووس) / الْحِرباءُ (آفتاب پرست) / الْبَقَرَةُ (گاو)



۱- تُعْطِي (الْبَقَرَةُ) الْحَليبَ : گاو شیر می‌دهد.
اَلْفاعِلَ: الْبَقَرَةُ



۲- يُرْسِلُ (الْغُرابُ) أَخبارَ الْغابَةِ : کلاغ خبرهای جنگل را می‌فرستد.
اَلْمَفعولَ: أَخبارَ



۳- ذَنَبُ (الطّاوُوسِ) جَميلٌ : دم طاووس زیباست.
اَلْمُضافَ إلَيهِ: الطّاوُوسِ



٤- (اَلْحِرباءُ) ذاتُ عُيونٍ مُتَحَرِّكَةٍ : آفتاب پرست دارای چشمانی متحرک است.
اَلصِّفَةَ: مُتَحَرِّكَةٍ



٥- اَلشُّرطيُّ يَحْفَظُ الْأَمنَ بِـ (الْكِلابِ) : پلیس امنیت را به وسیلهٔ سگ‌ها حفظ می‌کند.
اَلْمُبْتَدَأَ: اَلشُّرطيُّ



٦- (اَلْبَطُّ) طائِرٌ جَميلٌ : اردک پرنده‌ای زیباست.
اَلْخَبَرَ: طائِرٌ

● اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: عَيِّنِ الْفاعِلَ وَ الْمَفعولَ مِنَ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكينَتَـهُ[1] عَلىٰ رَسولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ﴾ اَلْفَتح: ٢٦
- اللّٰهُ: فاعل / سَكينَةَ: مفعول به
و خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد.

۲- ﴿لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً و لا ضَرّاً[2] إلّا ما شاءَ اللّٰهُ﴾ اَلْأعراف: ١٨٨
- نَفْعاً: مفعول به
جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم. (ترجمهٔ استاد مهدی فولادوند)

۳- ﴿وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَـهُ﴾ يس: ٧٨
- مَثَلاً ، خَلْقَ: مفعول به
برای ما مَثَلی زد و آفرینش (نخستین) خود را فراموش کرد.

۴- ﴿وَ لايَظلِمُ رَبُّـكَ أَحَداً﴾ اَلْكهف: ٤٩
- رَبُّ: فاعل / أَحَداً: مفعول به
و پروردگارت بر کسی ستم نمی‌کند.

۵- ﴿يُريدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ[3]﴾ اَلْبَقَرَة: ١٨٥
- اللّٰهُ: فاعل / الْيُسْرَ: مفعول به
خداوند برایتان آسانی می‌خواهد.

۱- **سَكينَةَ**: آرامش ۲- **ضَرّ**: زیان ≠ نَفْع ۳- **يُسْرَ**: آسانی ≠ **عُسْر** : سختی

برای دبیر و مناسب سال دوازدهمی ها← در ﴿لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً و لا ضَرّاً إلّا **ما** شاءَ اللّٰهُ﴾ «ما» مستثناست و مستثنی منه آن، دو کلمهٔ «نفعاً و ضرّاً » هستند. «لا» در «لا ضرّ»: لای زائد برای تاکید نفی است.

DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ في الْأَحادِيثِ التّالِيَةِ.

۱- اَلنَّدَمُ[۱] عَلَى السُّكوتِ خَيْرٌ مِن النَّدَمِ عَلَى الْكَلامِ. رَسولُ اللهِ ﷺ
پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است. (النَدَم و النِّدامَة : هر دو به معنای پشیمانی هستند.)
- النَّدَمُ: مبتدا / خيرٌ: خبر

۲- أكبرُ الْحُمقِ[۲] الْإغراقُ فی الْمَدحِ و الذَّمِّ[۳]. رَسولُ اللهِ ﷺ
- بزرگترین حماقت، زیاده روی در ستایش (تعریف) و نکوهش است.
- أكبَرُ: مبتدا / الْإغراقُ: خبر

۳- سَيِّدُ الْقَومِ خادِمُهُم فِي السَّفَرِ. رَسولُ اللهِ ﷺ
- رییس و بزرگ قوم در سفر خدمتگزار آنهاست.
- سَيِّدُ: مبتدا / خادِمُ : خبر

۴- اَلْعِلْمُ صَيدٌ وَ الْكِتابَةُ قَيدٌ[۴]. رَسولُ اللهِ ﷺ
- دانش شکار است و نوشتن به بند کشیدن است.
- اَلْعِلْمُ: مبتدا / صَيدٌ: خبر
- الْكِتابَةُ: مبتدا / قَيدٌ: خبر

۵- اَلصَّلاةُ مِفْتاحُ كُلِّ خَيرٍ. رَسولُ اللهِ ﷺ
- نماز کلید هر (کار)خیری است.
- اَلصَّلاةُ: مبتدا / مِفْتاحُ: خبر

۱- **نَدَمُ**: پشیمانی ۲- **حُمقِ**: نادانی ۳- **ذَمِّ**: نکوهش ≠ **مَدْح**: ستایش ٤- **قَيد**: بند

● اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحلَّ الْإعْرابِيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ. (مبتدأ و خبر / فاعل و مفعول /مضافٌ اليه)

۱- ﴿أَ تَأْمُرونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُم﴾ اَلْبَقَرَة:٤٤
آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!
- النّاسَ ، أَنْفُسَ: مفعول به

۲- ﴿لايُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إلاّ وُسْعَها﴾[۳۶] اَلْبَقَرَة:٢٨٦
خداوند کسی را جز به اندازهٔ توانش به سختی نمی‌اندازد.
- اللّهُ: فاعل / نَفْساً: مفعول

---

[۳۶] نَفْساً: کسی
بیشتر بدانیم: كَلَّفَ، فعل متعدی دو مفعولی است: نَفساً: مفعول اول/ وُسْعَ: مفعول دوم
فعل های دو مفعولی دیگر: أعطَی،آتیِ(داد)، جَعَلَ(قرار داد) رَزَقَ(روزی داد)، وجد(یافت)حَسبَ(پنداشت)، علمَ(یاد داد)، سَمَّی(نامید)، أَدخَلَ(وارد ساخت)، أَرَی(نشان داد)، أذاقَ(چشاند)

DaneshSad
دانش صد

۳- صَدرُ الْعاقِلِ، صُندوقُ سِرِّهِ. اَلإمامُ عَلیٌّ عليه السلام
سینه فرد خردمند، صندوق رازش است.
- صَدرُ : مبتدأ / العاقِلِ- سِرّ : مضافٌ الیهِ /صُندوقُ : خبر

۴- حُسْنُ الْأَدَبِ یَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. اَلإمامُ عَلیٌّ عليه السلام
زیبایی ادب، زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.
- الْأَدَبِ : مضافٌ الیهِ / قُبْحَ : مفعول
[ابوالقاسم حالت: نیکی رفتاری، بدی دودمان را می‌پوشاند. ← ***Good behavior covers poor ancestry.***
گرمرد بود یگانه دانش وهوش/ تابی ادب است کم بود او زوحوش
حسن ادب وبلندی همت مرد/ برپستی دودمان گذارد سرپوش]

۵- عَداوَةُ الْعاقِلِ خَیرٌ مِنْ صَداقَةِ الْجاهِلِ. اَلإمامُ عَلیٌّ عَلَیهِ السَّلامُ
دشمنیِ خردمند(دانا)، از دوستیِ نادان بهتر است.
عَداوَةُ: مبتدأ / الْجاهِلِ : مضافٌ الیه

دوستی با مردم دانا نکوست	دشمنِ دانا به از نادان دوست
دشمن دانا بلندت می کند	بر زمینت می زند نادان دوست

- بیشتر بدانیم: دشمنی به عربی چند معادل دارد؛ از آن جمله :عَداوَة، عُدوان، خُصومَة
- عَداوَةُ ≠صَداقَةِ/ الْجاهِلِ ≠ (اَلعالِم= العاقِل)

✡ أنوارُ القرآنِ ✡ برگرد

كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِي التَّرجَمَةِ الْفارِسيَّةِ.

۱- ﴿كُلُّ نفسٍ ذائِقَةُ الْموتِ﴾ آل عِمران:۱۸۵
هر کسی چشندهٔ ...(**مرگ**) است. (می میرد)

۲- ﴿وَ يَتَفَكَّرونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرضِ﴾
و دربارهٔ ...(**آفرینش**) آسمان‌ها و زمین ...(می‌اندیشند)؛

۳- ﴿رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطلاً﴾
[و می‌گویند:] ای پروردگار ما، این را بیهوده ...(**نیافریده‌ای**)؛

۴- ﴿سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ﴾ آل عِمران:۱۹۱
تو پاکی؛ ما را از شکنجهٔ ...(**آتش جهنّم**) نگاه دار؛

۵- ﴿رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظّالِمينَ مِنْ أَنصارٍ﴾آل عِمران: ۱۹۲[ما من = هیچ ...نیست/ ل اول جمله اسمیه: دارد]
پروردگارا، قطعاً تو هر که را به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای، و ...(**ستمکاران**) هیچ ...(**یاوری**) ندارند؛

۶- ﴿رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادي لِلْإيمانِ أَنْ آمِنوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّا﴾ آل عِمران:۱۹۳
ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده(پیام دهنده‌ای) را ...(**شنیدیم**) که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما ...(**ایمان آوردیم**)؛

اَلبَحثُ العِلمیُ

برگرد

اِبْحَثْ عَن نَصٍّ قَصيرٍ عِلميٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ حَولَ خَلْقِ اللّهِ، ثُمَّ تَرجِمْهُ إلَى الْفارِسيَّةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبيٍّ- فارِسيّ.



بُحَيرَةُ زَريبار في مَدينَةِ مَريوان بِمُحافَظَةِ كُردستان

دریاچه زریوار در شهر مریوان در استان کردستان

تالاب آب شیرین زَریبار یا زَریوار در سه کیلومتری غرب مریوان، در استان کردستان و از جاهای دیدنی و گردشگری این استان است.
آب آن شیرین است و از شماری چشمهٔ کف‌جوش و بارش تأمین می‌شود. در بیشتر زمستان‌ها سطح دریاچه یخ می‌بندد. طول دریاچه حدود پنج کیلومتر و عرض آن حدود۱/۶ کیلومتر است. وسعت تالاب به دلیل تغییرات حجم آبی در فصول مختلف متغیر و حداکثر عمق آن ۵/۵ متر است.
این تالاب بزرگ‌ترین و زیباترین دریاچهٔ آب شیرین باختر ایران و یکی از منحصر به فردترین دریاچه های آب شیرین در جهان به شمار می‌رود .این دریاچه صد و دومین اثر طبیعی است که توسط سازمان میراث فرهنگی در ۲۰ بهمن ۱۳۸۹ در فهرست میراث طبیعی ایران قرار گرفت.

DaneshSad
دانش صد